

Islamic Knowledge and Insight

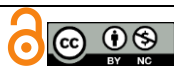
Divine Command in the Appointment of Imamate in the Holy Qur'an and Islamic Narrations

1. Davood Nemati Ziyabary: Department of Quran and Hadith Sciences, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran
2. Reza Baghyzadeh Palamy*: Department of Maaref Eslamy, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran. (Email: Baghyzadeh@iau.ac.ir)
3. Feizollah Akbari Dastak: Department of Maaref Eslamy, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran

Abstract

The issue of Imamate is among the most contentious subjects in the history of Islam. This challenge has generated extensive theological functions within the domain of Imamate and has subsequently led to the formation of numerous Islamic sects and schools, which constitute a significant portion of Muslim religious texts. This study seeks to demonstrate the divine nature of the appointment of Imamate for the Ahl al-Bayt (peace be upon them) through an examination of texts preserved from various historical periods, with particular emphasis on verse 73 of Surah Al-Anbiya in the Holy Qur'an. To this end, the perspectives of exegetes from both major traditions, including the Imami, Zaydi, Isma'ili, and Mu'tazili schools, are also analyzed. The present research employs a descriptive-analytical method, drawing upon authoritative and reliable sources to assess the validity of narrations and hadiths recognized by both traditions, and to explore the influence of their viewpoints on the theological and jurisprudential analyses within the aforementioned schools.

Keywords: *Divine command, Imamate, appointment, Islamic narrations, theological and jurisprudential analyses.*



How to cite: Nemati Ziyabary, D., Baghyzadeh Palamy, R., & Akbari Dastak, F. (2027). Divine Command in the Appointment of Imamate in the Holy Qur'an and Islamic Narrations. *Islamic Knowledge and Insight*, 5(1), 1-15.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 23 November 2025

Revise Date: 22 April 2026

Accept Date: 29 April 2026

Initial Publish: 10 May 2026

Final Publish: 21 March 2027

معرفت و بصیرت اسلامی

امر الهی انتصاب امامت در قرآن کریم و روایات اسلامی

۱. داود نعمتی ضیابری: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران
۲. رضا باقی زاده پلامی*: گروه معارف اسلامی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (پست الکترونیک: Baghyzadeh@iau.ac.ir)
۳. فیض اله اکبری دستک: گروه معارف اسلامی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

چکیده

موضوع امامت از جمله موضوعات چالشی تاریخ اسلام است، این چالش سبب کارکردهای کلامی در حوزه امامت شده و در ادامه موجب شکل‌گیری فرق و مذاهب اسلامی متعدد شده است که بخش وسیعی از متون دینی مسلمانان را شکل می‌دهد. این تحقیق تلاش می‌کند تا با بررسی متون به جا مانده از ادوار مختلف تاریخی، به اثبات امر الهی منتصب به امامت اهل بیت (ع) با تأکید بر آیه هفتاد و سوم سوره مبارکه انبیاء بپردازد، بدین منظور، واکاوی دیدگاه مفسران فریقین همچون؛ امامیه، زیدیه، اسماعیلیه و معتزله را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. تحقیق حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، با مراجعه به متون معتبر و متقن، اعتبار روایات و احادیث موجود نزد فریقین فراهم شده و تأثیر آراء آنان را در تحلیل‌های کلامی و فقهی فرق یاد شده جست و جو می‌نماید.

کلیدواژگان: امر الهی، امامت، انتصاب، روایات اسلامی، تحلیل‌های کلامی و فقهی

شیوه استناددهی: نعمتی ضیابری، داود، باقی زاده پلامی، رضا، و اکبری دستک، فیض اله. (۱۴۰۶). امر الهی انتصاب امامت در قرآن کریم و روایات اسلامی. معرفت و بصیرت اسلامی، ۵(۱)، ۱-۱۵.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲ آذر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۹ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ فروردین ۱۴۰۶

مقدمه

توجه قرار می‌دهد. پیرو نظر مفسران بسیاری از اهل شیعه، آیه شریفه، ویژگی‌های امامت را چنین برشمرده است:

نخست می‌فرماید که ما آنها را برای امامت و رهبری مردم برگزیدیم: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً»، یعنی علاوه بر مقام نبوت و رسالت، مقام «امامت» را نیز به آنها بخشیدیم. روشن می‌شود که امامت آخرین مرحله سیر تکاملی انسانی است که به معنای رهبری همه‌جانبه مادی و معنوی، ظاهری و باطنی، جسمی و روحی مردم است.

تفاوت نبوت و رسالت با امامت این است که پیامبران در مقام نبوت و رسالت تنها فرمان حق را دریافت می‌کنند و از آن خبر می‌دهند و به مردم ابلاغ می‌کنند، ابلاغی توأم با بشارت و انداز؛ اما در مرحله «امامت» این برنامه‌های الهی را به مرحله اجرا درمی‌آورند، خواه از طریق تشکیل حکومت عدل یا بدون آن. در این مرحله آنها مربی و مجری احکام و برنامه‌ها، پرورش‌دهنده انسان‌ها و به‌وجودآورنده محیطی پاک و منزّه و انسانی هستند.

پیداست که مقام امامت، مقام تحقق‌بخشیدن به تمام برنامه‌های الهی است. به تعبیر دیگر، نقش امامت، ایصال به مطلوب و هدایت تشریحی و تکوینی است. امام از این نظر درست به خورشید می‌ماند که با اشعه خود موجودات زنده را پرورش می‌دهد.

آیه کریمه در ادامه، فعلیت و ثمره این مقام را بازگو می‌کند و می‌فرماید: آنها به فرمان ما هدایت می‌کنند. «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» نه تنها هدایت به معنای راهنمایی و ارائه طریق، که آن در نبوت و رسالت وجود دارد، بلکه به معنای دستگیری کردن و رساندن به سر منزل مقصود است.

سومین و چهارمین و پنجمین موهبت و ویژگی آنان این‌گونه ترسیم می‌شود: «ما به آنها انجام کار خیر را وحی کردیم و همچنین برپا داشتن نماز و پرداخت زکات را: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ». پیداست که رسالت‌های یادشده، نقشی اساسی در برپایی جامعه سالم و منزّه دارد.

این وحی می‌تواند وحی تشریحی بوده باشد؛ یعنی ما انواع کارهای خیر و ادای نماز و اعطای زکات را در برنامه‌های دینی آنان

قرآن کریم در هیئت یک معجزه جاودان پیامبر اسلام (ص)، منبع اصلی شناخت آموزه‌های الهی و اساس شریعت اسلام است. این کتاب آسمانی، امامت و ولایت را به عنوان رکن اساسی هدایت جامعه بشری معرفی می‌کند و این هدایت را در راستای هدایت خداوند متعال و انبیای الهی ترسیم می‌کند. قرآن کریم بر این عقیده است که زنجیره هدایت جامعه بشری تنها بر عهده سه نور ازلی شامل خداوند سبحان، رسول الهی و امامان معصوم است. این انوار توحیدی در ذات خود واحد هستند و تجزیه و یا فقدان هر کدام از آنان سبب تباهی جامعه بشری می‌گردد.

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (سوره انبیاء: آیه ۷۳)

ترجمه: و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کنند و انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را به آنان وحی کردیم، و آنان تنها ما را عبادت می‌کردند.

کریمه حاضر، علاوه بر نقش ارشادی انبیای الهی، اشاره‌ای مستقیم به جایگاه والای امامان معصوم دارد که به عنوان رهبران الهی برگزیده شده‌اند تا به مدد هدایت الهی به تبیین و اجرای فرامین حق تعالی در میان مردم بپردازند. چنین آموزه‌ای از واژه «بأمرنا» برمی‌خیزد که امامت را نه صرفاً مقامی ظاهری می‌بیند، بلکه جایگاهی رفیع و مبتنی بر انتصاب خداوندی تصویر می‌کند.

نظر به نقش کلیدی امامت در تبیین و حفظ آموزه‌های شریعت الهی اسلام، مفسران خاص و عام هر یک با رویکردی ویژه به بررسی و تفسیر این آیه و آیات نظیر پرداخته‌اند. در این میان، شیعیان بر انتصاب الهی ائمه از نسل پیامبر اسلام (ص) تأکید دارند، در حالی که اهل سنت بر انتخاب و شایستگی‌های اجتماعی تمرکز دارند. این اختلاف همان چالشی است که پیش‌تر بدان اشاره شد و ما بر آنیم تا تاروپود آن را در طول سده‌های دور و نزدیک جست‌وجو نماییم.

آیه کریمه به مقام امامت و رهبری یکی از پیامبران بزرگ اشاره می‌کند و بخشی از صفات و برنامه‌های مهم و پرارزش امامت را مورد

کلیدواژه در دو میراث گران‌بهای نبوی «ثقلین»، ارتباط آن دورا برای همگان عیان می‌سازد.

واژه امام در قرآن کریم

واژه «امام» و جمع آن «ائم» مجموعاً دوازده بار در قرآن کریم به کار رفته است که هفت بار آن به صورت مفرد آمده و پنج بار آن به شکل جمع به کار گرفته شده است. این واژگان به معنای مقتدا، پیشوا، معلم، جاده، راه و نظایر آن به کار گرفته شده است.

امام در قرآن کریم یعنی هر آنچه که در عمل یا گفتار از آن پیروی و به آن اقتدا شود، خواه انسان باشد یا کتاب و یا غیر آن، حق باشد و یا باطل؛ چنانچه آیه هفتاد و یکم سوره مبارکه اسراء می‌فرماید:

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» (Khosravi Hosseini, 1990;)

(Turaihi, 1996)

واژه امام در اصطلاح

واژه امام در اصطلاح اسلامی به کسی و یا چیزی می‌گویند که با فرمان الهی، راهنمایی و هدایتگری نسل‌ها را به عهده دارد. امام در اصطلاح عام، مصادیق بسیاری دارد، مانند امام جماعت و یا امام جمعه و یا امام اهل سنت.

واژه امام در لغت‌نامه‌ها

امام، کسی است که به پیشوایی او در قول و فعل اقتدا می‌شود و یا کتابی و چیزی است، چه بر حق باشد و چه بر باطل. جمع امام، ائمه است: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» (سوره اسراء: آیه ۷۱) یعنی به کسی که به او اقتدا می‌کردند. برخی «ایمامه» را به «به کتابشان» هم

معنا کرده‌اند (Khosravi Hosseini, 1990; Zubaidi,)

(2007)

واژه اهل بیت در قرآن کریم

واژه اهل بیت سه بار در قرآن کریم آمده است: یک بار برای خانواده حضرت ابراهیم: «قَالُوا أَعْجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (سوره هود: آیه ۷۳) و یک بار برای خانواده حضرت موسی: «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ» (سوره

گنجانیدیم، و نیز می‌تواند وحی تکوینی باشد؛ یعنی به آنها توفیق و توان و جاذبه معنوی برای انجام این امور بخشیدیم، گرچه هیچ کدام از امور یادشده جنبه اجباری و اضطراری ندارد، بلکه تنها آمادگی‌ها و زمینه‌هاست که بدون اراده و خواست خود آنها هرگز به نتیجه نمی‌رسد.

ذکر «اقامة صلاة و ادای زکات» بعد از «فعل خیرات»، به خاطر اهمیت این دو برنامه است که نخست به طور عام در جمله «وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فَعَلِ الْخَيْرَاتِ» و بعد به طور خاص بیان شده است.

آخرین فراز آیه به مقام «عبودیت» آنها اشاره می‌کند: «آنها همگی فقط ما را عبادت می‌کردند»: «وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (Javadi

(Amoli, 2016; Tabatabai, 2011)

ضمناً تعبیر به «کانوا» که دلالت بر سابقه مستمر در این برنامه دارد، شاید گویای اشاره به این است که آنها حتی قبل از رسیدن به مقام نبوت و امامت، مردانی صالح و موحد و شایسته بوده‌اند و در پرتو همین برنامه‌ها، خداوند مواهب تازه‌ای به آنها بخشیده است.

روش تحقیق

این پژوهش از نوع کاربردی و براساس رویکرد تحلیلی - توصیفی است. محقق در این پژوهش از دو تکنیک توصیف و تحلیل در طول یکدیگر بهره می‌گیرد، بدان گونه که ابتدا تلاش می‌شود در محدوده تعیین شده برای پژوهش، کلیه آراء و نظرات گروه‌های مرجع را مورد بررسی قرار دهد و نتایج آن را استخراج کرده و به روش توصیفی ارائه نماید. در ادامه، نتیجه پژوهش را در قالب بحثی تحلیلی ارائه می‌کند. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش براساس اسناد کتابخانه‌ای طراحی شده است. ابزارهای گردآوری اطلاعات دیگر تحقیق شامل نرم‌افزار، مقالات و اینترنت می‌باشد.

مفهوم‌یابی واژگان امامت و اهل‌البیت

دو واژه امامت و اهل‌البیت در تمامی متون دینی مسلمین به حدی عجیب و قرین یکدیگر هستند که نمی‌توان بین آن دو هیچ تفکیکی قائل شد. روند شکل‌گیری و شناسایی دو واژه در کتاب خدا و احادیث نبوی بسی واضح و آشکار است. نگاهی کوتاه به این دو

مراد از اهل بیت در روایات اسلامی

رسول خدا (ص) مفهوم لغوی «اهل» و یا «آل» را بارها به مناسبت‌های مختلف تبیین کرده و آن را در یک اصطلاح جدید اسلامی به کار گرفته است. آن حضرت، مفهوم اهل بیت و آل بیت را در شأن حضرت علی، حضرت فاطمه زهرا، حسنین و نه فرزند از نسل امام حسین (علیهم‌السلام) محدود کرده است که آخرین آنان حضرت مهدی (عج) است. بدین ترتیب، اهل بیت و آل نبی دو اصطلاح خاص نبوی است که فقط شامل افراد خاصی گشته و سایر اشخاص را در بر نمی‌گیرد. نقل مثالی در این باب به فهم مطلب کمک شایانی می‌کند: کلمه صلاه دارای معنای لغوی گسترده است و شامل هر دعایی می‌شود، اما رسول خدا (ص) واژه صلاه را اصطلاحی خاص برای عبادتی مخصوص قرار داد؛ چنانچه اگر شخصی معنای صلاه را در آیه شریفه: «وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوا وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (سوره انعام: آیه ۷۲) به دعا تفسیر کند و بر این عقیده باشد که: «هر کس دستان خویش را رو به آسمان بلند کند و خدا را بخواند و یا خداوند را با دلش بخواند، نماز خوانده»، خواهیم گفت که معنای درست و قابل قبولی نیست، زیرا مقصود از قول خداوند در عبارت «اقیموا الصلاه» همان صلاه اصطلاحی است و هرگز به معنای لغوی، یعنی دعا، نمی‌تواند باشد. این حقیقت در قاموس واژه «اهل بیت» نیز صدق می‌کند، بدین معنا که اگر کسی ادعا کند که آل نبی و اهل بیت نبی، از نظر لغت شامل پسران و زنان او می‌شوند، در جواب باید گفت که: از تحریف کلام پیامبر خدا اجتناب کنید، چرا که او آل و اهل بیت را اصطلاح خاص برای افرادی معین و مشخص قرار داده است. پس منظور از آل و اهل بیت در آیات و احادیث شریف، همان معنای اصطلاحی خاص آن است نه معنای لغوی؛ مگر آن که شاهد و دلیل روشنی ارائه نماید که بفهماند منظور همان معنای لغوی است. این کلام از امیرالمؤمنین علی (ع) نیز قابل درنگ است که اهل بیت را چنین معرفی می‌کند: شما مردم به وسیله ما از تاریکی‌های جهالت نجات یافته و هدایت شدید و به کمک ما به اوج ترقی رسیدید، صبح سعادت شما با نور ما درخشید.

قصص: آیات ۱۲ و ۱۳) و یک بار نیز برای خانواده پیامبر اکرم به کار رفته است:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (سوره احزاب: آیه ۳۳)

واژه اهل البیت در اصطلاح

اهل البیت در اصطلاح و گفتمان عمومی به خانواده رسول خدا (ص) اطلاق می‌شود که با پیامبر اکرم، به پنج تن آل عبا شهره یافته‌اند. مصادیق بسیاری در مواجعات روزمره صدر اسلام تا کنون وجود دارد که بر این معنا دلالت می‌کنند.

واژه اهل بیت در لغت‌نامه‌ها

ابن منظور، اهل بیت را ساکنان خانه معنا می‌کند. او می‌نویسد که مراد از اهل بیت، ویژه‌ترین افراد نسبت به رسول خدا (ص) هستند. ابن منظور، اهل بیت پیامبر را همسران، دختران و داماد او، یعنی حضرت علی (ع)، معنا می‌کند و معتقد است که زنان پیامبر و مردانی که بخشی از خانواده او هستند، از جمله اهل بیت به‌شمار می‌روند (Ibn Manzur, 1987).

ابن فارس نیز اهل بیت را قریب به همین برداشت معنا می‌کند (Ibn Faris, 1984). صاحب مفردات، اهل بیت را وسیع‌تر از ابن منظور و ابن فارس می‌بیند. او می‌نویسد: اهل بیت یعنی کسانی که با هم خویشاوند یا هم‌کیش یا هم‌شهری یا هم‌رشته و هم‌صنعت هستند. راغب می‌افزاید: وقتی به صورت مطلق از اهل بیت گفته می‌شود، متعارف در خاندان پیامبر اسلام (ص) است (Khosravi, 1990).

فیروزآبادی می‌نویسد: اهل امر یعنی عهده‌داران کار، اهل بیت یعنی ساکنان خانه و اهل مذهب یعنی معتقدان به آن، اهل مرد یعنی همسر او، اهل پیامبر یعنی همسران، دختران و دامادش علی بن ابی‌طالب (ع) یا همسران او و مردانی که از خاندان او هستند (Firuzabadi, 1994).

شما اهل بیت باد؛ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (Suyuti, 1984)

برخی از اهل لغت بر این عقیده‌اند که کلمه اهل بر همسر اطلاق نمی‌شود. از باب نمونه، بعد از نزول آیه تطهیر، ام‌سلمه از رسول اکرم (ص) درخواست می‌کند که او را جزء اهل بیت قرار دهد، در حالی که اگر کلمه اهل بیت شامل زن‌های پیامبر می‌شد، درخواست ام‌سلمه دور از انتظار نبود و اگر چنین نبود، می‌باید ورود ام‌سلمه به جمع اهل کساء توسط پیامبر پذیرفته می‌شد. زید بن ارقم نیز بر همین نظر است. او می‌گوید که عنوان اهل بیت بر زنان صدق نمی‌کند، زیرا که همسر انسان چند صباحی با آدمی است و چون طلاقش دهند، به خانه پدرش رجوع می‌کند و دوباره بیگانه می‌گردد. بدین ترتیب، اهل بیت رسول خدا (ص)، اهل او و عصبه و خویشاوندان اویند که بعد از او صدقه برایشان حرام شمرده شده است (Ibn Kathir, 2010).

کاربرد نحوی واژگان هم‌نشین اهل‌البیت

با توجه به آیه سی و سوم سوره مبارکه احزاب، کاربرد «الف» در واژه «انما» نشان‌دهنده این است که آیه شریفه درباره یک موهبت استثنایی در مورد اهل بیت سخن می‌گوید. دیگر این که به کار رفتن ضمیر «کُم» در آیه نشان می‌دهد که زنان از آیه مورد بحث منظور نمی‌شوند، زیرا اگر چنین بود، در این آیه نیز مانند همه آیات با ضمیر مؤنث «کن» با آنان سخن می‌رفت. تأکیدی که با عبارت «وَيُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيراً» آمده است و تنوین در این‌جا، تنوین تعظیم است که بیان‌کننده آن است که هیچ گناهکاری جزء «اهل‌البیت» به‌شمار نمی‌آید. هم‌چنین است دیگرگون شدن و تغییر ضمیر مؤنث «کن» به ضمیر مذکر «کُم» که نشان می‌دهد روی سخن با کسانی دیگر است و بیوت زنان پیامبر (ص) جدای از اهل بیت هستند. دیگر این که مقدم آمدن «عنکم» بر «اهل» دلالت بر این دارد که حکم تطهیر صرفاً متوجه عده خاصی است که منظور از آن اهل‌البیت یا همان پنج تن آل عبا است (Khoei & Faqih Zadeh, 2020).

۳. سیره پیامبر اکرم در کاربرد واژه اهل‌بیت: دلیل دیگر کاربرد این اصطلاح خاص نبوی، حدیث شریف کساء است؛ حدیثی صحیح و سندی محکم که رسول خدا (ص) به ام‌سلمه اجازه ورود به جمع اصحاب کساء را نداد.

ابن حجر هیثمی در اثر حدیثی خویش روایت کرده است که رسول اکرم (ص) عبا و یا کساء را هنگام ایراد حدیث کساء از دستان ام‌سلمه گرفت. این عمل و رفتار پیامبر گواه آن است که ام‌سلمه را از میان اهل‌بیت، به معنای اصطلاحی مورد نظر، خارج کرده است (Haytami, 1875).

طبرانی نیز در المعجم خود می‌نویسد: ام‌سلمه روایت کرده است که رسول خدا (ص) به فاطمه زهرا (ع) گفت: همسر و دو پسر را بیاور، که دخت نبی اکرم آن سه را خدمت پیامبر حاضر کرد. رسول خدا (ص) یک عبا فدکی روی آنها انداخت، سپس با دستانش به سوی آن جماعت زیر عبا اشاره کرد و گفت: خداوند! این گروه، آل محمد هستند، پس درود و رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست که تو حمید و مجیدی. ام‌سلمه می‌گوید عبا را بلند کردم تا من هم به آنان پیوندم، اما رسول اکرم (ص) آن را از دستم کشید و فرمود: تو بر خیر و خوبی هستی، ولی این‌جا جای تو نیست (Tabarani, 1984).

در تفسیر الدر المنثور، ابن مردویه از ابی سعید خدری روایت کرده است که چون علی (ع) با فاطمه زهرا (ع) ازدواج کرد، چهل صبح رسول خدا (ص) به در خانه آنان می‌آمد و می‌گفت: سلام بر شما اهل بیت و رحمت خدا و برکات او بر شما باد، وقت نماز است، خدا رحمتتان کند، «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا» (سوره احزاب: آیه ۳۳). هم‌چنین می‌فرمود: من در جنگم با کسی که با شما بجنگد و در آشتی و دوستی‌ام با کسی که با شما در آشتی و دوستی است.

ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده است که گفت: ما نه ماه، همه‌روزه شاهد این جریان بودیم که رسول خدا هنگام هر نمازی به در خانه فاطمه آمده و می‌فرمود: «سلام و رحمت خدا و برکات او بر

حدیث شریف کساء

با عنایت به صراحت حدیث شریف کساء، معنا و مفهوم اهل بیت، منحصر به افراد خاص و مورد نظر پیامبر است و آن حضرت، همسران خود را در مقام اهلیت خانواده خود جای نداده و آنان را از میان اهل بیت خود خارج ساخته است. نتیجه آن که هر کس بر این عقیده باشد که زنان رسول خدا (ص) نیز جزء اهل بیت او تلقی می‌شوند، در حقیقت با فلسفه فکری رسول خدا (ص) به مخالفت برخاسته است و مخالفت با رسول خدا نیز چیزی جز مخالفت با خداوند سبحان نیست. به علاوه این که مرتکب این عمل، ستمی آشکار و ناروا در حق اهل بیت رسول خدا (ص) کرده است. این ستم دارای دو بخش است: نخست این که برای افراد نااهل، فضیلت تراشی کرده است؛ دیگر این که اتهام به رسول خدا را بدعت نهاده است.

مداومت پیامبر بر اهل بیت خواندن پنج تن

پیامبر گرامی اسلام (ص) در فرازی دیگر از تاریخ رسالت خویش، به نام کسانی که آیه تطهیر درباره آنها نازل شده است تصریح و تأکید می‌کند تا سندی دیگر بر حقانیت اهل بیت عصمت و طهارت رقم بزنند. طبری از ابوسعید خدری روایت کرده است که رسول خدا (ص) فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...» درباره پنج نفر نازل شده است: من، علی، فاطمه، حسن و حسین. هم‌چنین طبری از ام سلمه نقل می‌کند که پیامبر گرامی (ص) پیش من بود؛ علی و فاطمه و حسن و حسین هم حاضر بودند. غذایی برای ایشان فراهم کردم. آنان غذا را میل کرده خوابیدند. رسول خدا (ص) عبا یا ملحفه‌ای روی آنان کشید و سپس فرمود: خداوند! اینان اهل بیت من هستند، پلیدی را از آنان بر و کاملاً پاکشان ساز. هم‌چنین آن حضرت آیه تطهیر را بر در خانه حضرت علی (ع) تلاوت می‌نمود و بدین ترتیب به اهل بیت بودن پنج تن تأکید و تصریح می‌فرمود. طبری از آنس نقل می‌کند که پیامبر به مدت شش ماه، هر گاه به نماز بیرون می‌آمدند، هنگام عبور از در خانه فاطمه زهرا (ع) با خطاب کردن «یا اهل البیت!» آیه تطهیر را بر آنان می‌خواندند (Tabari, 1991).

روش قرآن کریم در به‌کارگیری عبارت اهل البیت

چنانچه یاد شد، در قرآن کریم، واژه «اهل البیت» برای گروه خاصی که به حضرت محمد (ص) منسوب هستند به کار رفته است، چرا که اهل بیت در قرآن کریم، راه‌شناس و راهبر و مقتدا و دارای حکمت و دانش قرآنی معرفی شده است. هم‌چنین قرآن مجید برای اهل بیت، اوصاف و ویژگی‌هایی بیان کرده است که در قبال آنها حقوق و مسؤلیت‌های فراوان و در عین حال مهم و خطیر بر عهده امت اسلام گذاشته شده است.

چنانچه یاد شد، کلمه «اهل بیت» در قرآن کریم سه بار مطرح شده است:

نخست آن که در داستان حضرت موسی (ع) آمده است، آن‌گاه که آن پیامبر خدا نوزادی کوچک بود و خانواده فرعون او را پیدا کرده و در پی مادری شیرده بودند. آن نوزاد، شیر هیچ زنی را به دهان نمی‌گرفت و خانواده فرعون نیز در این کار درمانده بودند تا آن‌گاه که خواهر موسی (ع) آنان را راهنمایی کرد:

«هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ» (سوره قصص: آیات ۱۲ و ۱۳)

سرانجام کودک به مادر و یا اهل بیت خود برگشت تا دیده‌اش روشن شود و حزن و اندوهش نیز برطرف گردد. در آیه مزبور بیان نشده است که منظور خواهر حضرت موسی (ع) از این تعبیر چه بود؟ آیا تمام کسانی بودند که با آن خانواده قرابت و خویشاوندی داشتند یا بعضی از آنان؟ هم‌چنین آیا منظور قرابت نسبی یا سببی است یا علاوه بر قرابت نسبی و سببی، کسانی را که از راه ولاء و یا تربیت هم به خانواده منتسب هستند شامل می‌شود؟ نکته آن است که لفظ اهل بیت در آیه به صیغه نکره آمده است، نه به صیغه معرفه، یعنی اهل البیت.

دومین کاربرد اهل البیت در قرآن کریم را در داستان حضرت ابراهیم (ع) می‌بینیم، آن‌گاه که همسرش از بشارت فرشتگان که به او مژده دادند اسحاق و پس از او یعقوب را به دنیا خواهد آورد، در شگفت آمد. در این حال ملائکه به او گفتند:

«أَتَعْجِبِينَ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ اللَّهُ وَبَرَكَاتِهِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (سوره هود: آیه ۷۳)

فرشتگان به همسر حضرت ابراهیم گفتند که آیا از کار خدا عجب داری؟ رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت باد؛ خداوندی که بسیار ستوده و دارای مجد و عظمت است.

صاحب فتح الباری می‌نویسد: در این آیه مبارکه، همسر حضرت ابراهیم (ع) از اهل‌البیت شمرده شده است، زیرا او در این آیه مورد خطاب قرار گرفته است؛ اما این نمی‌تواند دلیل بر این مطلب باشد که همسر هم در تمام مواردی که لفظ اهل‌البیت اطلاق شده، حتی در مواردی هم که قرینه مناسب برای تعیین مقصود وجود ندارد، جزء اهل بیت است، زیرا توجیه خطاب شده در آیه یادشده به همسر حضرت ابراهیم (ع) می‌تواند قرینه‌ای برای داخل شدن وی در زمره اهل بیت باشد، اما نمی‌تواند دلالت کند بر این که کلمه اهل‌البیت همسر را هم در برمی‌گیرد، به گونه‌ای که به مجرد شنیدن این کلمه و بی‌هیچ قرینه‌ای باید به ذهن شنونده تبادر کند.

سومین کاربرد اهل‌البیت در قرآن کریم مربوط به آیه‌ای است که پیش‌تر از آن سخن به میان آمد:

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا» (سوره احزاب: آیه ۳۳)

قرآن کریم از همسران پیامبر می‌خواهد که در خانه‌های خود بمانند و همچون دوران جاهلیت نخستین ظاهر نشوند، نماز را برپا دارند و زکات را پردازند و خدا و پیامبرش را اطاعت کنند. آیه در بخش دیگری از فرمان الهی تأکید می‌کند که خداوند فقط می‌خواهد پلیدی را از شما «اهل بیت» دور سازد و کاملاً شما را پاک سازد. بخش پایانی آیه به حکمت و لطف خداوند اشاره می‌کند که گویی

مراد از حکمت همان تطهیر اهل بیت است که دیگران از این استثناء برخوردار نیستند. آری، خداوند به اسرار دقیق هستی آگاه و داناست. چنانچه می‌بینیم، فرمایش خداوند متعال در عبارت «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» در میان آیاتی قرار گرفته است که زنان پیامبر اکرم (ص) مخاطب قرار گرفته‌اند. این ترکیب از آیه سبب شده است که شبهه معروف در معنای آیه برای عده‌ای رخ دهد، همان‌گونه که خواهیم دید، گروهی آن را انگیزه‌ای برای برانگیختن تردیدهایی پیرامون مفاد حقیقی آیه مبارکه قرار داده‌اند. شایان ذکر است که مفسران و محدثان و مورخان اسلامی به اتفاق در تفسیر آیه یادشده نوشته‌اند: مراد از اهل بیت در آیه مزبور تنها افراد خاصی هستند که عبارتند از حضرات معصومین، یعنی امام علی، حضرت فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین (Asqalani, 1980).

مفهوم‌یابی واژه اهل‌البیت در دیدگاه فریقین

به لحاظ وحیانی بودن آموزه‌های مکتب اسلام، این شریعت در دامن خود انسان‌های کامل و برجسته بسیاری را تربیت کرده است. تاریخ، سیمای آنان را به خوبی می‌شناسد و واقعیت عینی و خارجی آنان را به صاحبان خرد و انصاف معرفی می‌کند، تا بدان‌جا که علیرغم تلاش‌های بسیاری از بدخواهان، هرگز نور وجودشان خاموشی نمی‌پذیرد و نام و یادشان از حافظه شاهدان و گواهان اعصار محو نخواهد شد.

قرآن مجید، تمام پیامبران الهی و مردان و زنان پاک‌سرشت را به عنوان الگو معرفی می‌کند. از جمله آنان خاندان عصمت و طهارت‌اند که مصحف شریف، آنان را اهل بیت پیامبر می‌شناسد. اهل بیت پیامبر، آشکارترین حقیقت و مترقی‌ترین انسان‌هایی هستند که حافظه تاریخ آنان را می‌شناسد. این شناخت عمدتاً به عطیه عصمت و طهارت آنان معطوف می‌گردد که نگهبان آنان از هر نوع لغزش اجتماعی و دینی است.

اقوال مختلف در باب اهل البیت

از عکرمه یاد کرده‌اند که او در بازارها ندا می‌داد و مردم را برای مباحله فرا می‌خواند. ادعای وی این بود که منظور از اهل البیت در آیه تطهیر، فقط و فقط زنان پیامبرند و احدی غیر از آنان را در بر نمی‌گیرد (Tabari, 1991).

این سخن به ابن عباس و سعید بن جبیر هم نسبت داده شده است (Ibn Kathir, 2010).

هم‌چنین این ادعا را به مقاتل نیز نسبت داده‌اند. عطاء، کلبی، سعید بن جبیر و عروه بن زبیر هم که مدعی بودند این آیه در خانه عایشه فرود آمد، این مطلب را گفته‌اند (Tabatabai, 2011).

در عین حال برخی نیز بر این عقیده‌اند که منظور از اهل بیت، اصحاب کساء هستند؛ یعنی پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی و حضرت فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین.

بعضی از همسران پیامبر (ص)، اهل بیت را اصحاب کساء منهای پیامبر (ص) قلمداد کرده‌اند. این عقیده فخر رازی و خطیب بغدادی نیز هست که قسطلانی از بخاری روایت کرده است (Ibn Asakir, 1994).

عده‌ای دیگر بر این باورند که مراد از اهل بیت، تنها پیامبر اکرم (ص) است و بس (Haytami, 1875).

گروهی دیگر نیز گفته‌اند که منظور بنی‌هاشم هستند و زنان پیامبر را در بر نمی‌گیرد (Tabatabai, 2011).

گروهی دیگر نیز چنین گفته‌اند که منظور زنان پیامبر و تمامی بنی‌هاشم هستند که صدقه بر آنان حرام شده است (Haytami, 1875).

بیشتر مفسران و اندیشمندان شیعه و سنی بر این عقیده‌اند که منظور از اهل البیت، اصحاب کساء هستند و شامل پیامبر اکرم، حضرت علی، حضرت فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین می‌باشند (Zamakhshari, 1986).

این سخن به انس بن مالک، واثله بن اسقع، ابوسعید خدری، عایشه و ام‌سلمه نیز نسبت داده شده است. طحاوی، گنجی شافعی، ذهبی و

قمی بر آن اصرار داشته و نیز عقیده مجاهد، قتاده، کلبی و بلکه عقیده جمهور و بیشتر مفسران همین است. حتی بعضی گفته‌اند که مفسران اجماع دارند و جمهور روایت کرده‌اند که این آیه درباره اهل کساء نازل شده است و نیز گفته‌اند که منظور این است که مفسران بر این مطلب اجماع دارند که آیه مبارکه شامل آل البیت است و آنان اصحاب کساء می‌باشند (Marashi Najafi, 2014).

با این همه، مراد از اهل بیت پیغمبر در کتاب و سنت هیچ‌یک از این موارد یاد شده نیست، زیرا طبق روایات متواتره که از طریق عامه و خاصه وارد شده است، اهل بیت موهبتی است که به پیغمبر اکرم و حضرت علی و حضرت فاطمه زهرا و حسین اختصاص دارد و بنا بر این، اهل خانه و خویشاوندان دیگر پیغمبر اکرم (ص) با این که به حسب عرف و لغت اهل بیت شمرده می‌شوند، اما اهل بیت به این معنا محسوب نمی‌شوند. حتی خدیجه کبری که گرامی‌ترین زنان پیغمبر اکرم و مادر فاطمه زهرا (ع) است، در این جرگه نیستند.

هم‌چنین ابراهیم که پسر صلیبی رسول خداست، داخل اهل بیت دیده نمی‌شود.

آری، به موجب همین روایات و روایات بسیاری دیگر، نه امام از دوازده امام که فرزندان امام حسین (ع) و از نسل او هستند، از اهل بیت می‌باشند. بنابراین اهل بیت همان چهارده معصوم هستند و همواره اهل بیت پیغمبر (ص) به سیزده تن بعد از پیغمبر اکرم و عترت آن حضرت اطلاق می‌شود.

اهل بیت پیامبر اکرم (ص) در صبغه تاریخی و تباری خویش صاحب فضائل و مناقب بی‌شماری هستند. آنان کرامات غیرقابل انکاری دارند که احدی را یارای مقایسه با آنان نیست:

به موجب آیه شریفه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» خاندان رسول خدا دارای مقام عصمت و طهارت‌اند. آنان به مقتضای این عطیه الهی هرگز آلوده به گناه نمی‌شوند.

پیرو حدیث شریف نبوی ثقلین، عترت آل رسول (ص) همواره قرین و عجین با قرآن مجید هستند و هرگز میان آنان جدایی رخ نمی‌دهد.

ریاست دین و دنیا یا وصایت و خلافت و جانشینی در روی زمین، به معنای حکومت بین مردم است» (Tabatabai, 2011).

عمق معنای امامت نزد صاحب المیزان به این است که امامت، هدایت باطنی بوده که همان ولایت بر مردم و کردار آنان است و این هدایت باطنی جز ایصال به مطلوب نیست (Rezvani, 2016).

عموم مفسران شیعه بر این رأی استوارند و اعمال و گفتار امامان معصوم را سند ادعای خود می‌دانند. از جمله آیات هجده گانه سوره مبارکه انسان مورد اتفاق آنان است، بدان گونه که نوشته‌اند:

مصدق اتم و اکمل این آیات، امیر مؤمنان علی و فاطمه زهرا و فرزندان آنها حسن و حسین هستند که نذر خود را در مورد سه روز روزه داشتن ادا کردند: «يُوقُونَ بِاللَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» (سوره انسان: آیه ۷) و جز با آب افطار نمودند، در حالی که قلب آنان از خوف خدا و خوف قیامت ملامت بود. «إِنَّا نَخَافُ

مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا» (سوره انسان: آیه ۱۰) (Boroujerdi, 1993; Tabatabai, 2011; Tusi, 1993). کتب اسباب النزول

نیز به این امر صحه می‌نهند (Suyuti, 2007; Wahidi, 2004; Nishapuri, 2004).

دیدگاه مفسران اهل سنت درباره امر الهی منتسب به امامت اهل بیت

آیات هجده گانه سوره انسان (۲۲-۵) یکی از قاطع ترین براهین در حقانیت اهل بیت عصمت و طهارت است (Javadi Amoli, 2016). آیاتی که پیرامون «ابرار» سخن به میان آورده و بنا به داوری مفسران بسیاری از اهل تسنن، بر پایه روایات متواتر یا مستفیض در شأن اهل بیت پیامبر نازل شده است (Suyuti, 1984; Zamakhshari, 1986).

نویسنده التفسیر الکبیر شرح ماجرا را تفصیلاً نقل کرده و ما به بخشی از آن اشاره می‌کنیم.

و روی أن هذه الآيات نزلت في علي و فاطمة و جاریه لهما يقال لها فضة، قال ابن عباس: «مرض الحسن و الحسين، فعادهما جدّهما رسول الله صلى الله عليه و سلم و معه أبو بكر عمر، فقالوا لعلی: (لو نذرت

این بدان معناست که عترت رسول خدا و قرآن مجید نور واحدند و تصوّر جدایی در آنان امکان پذیر نیست. این حقیقت بدان معناست که اهل بیت نبی مکرم در فهم معانی قرآن کریم و مقاصد شریعت اسلام دچار خطا و لغزش نمی‌شوند؛ یعنی لازمه این دو مقام آن است که قول و فعل اهل بیت (ع) مانند خود پیغمبر اکرم (ص) حجت باشد، همان گونه که شیعه بر این عقیده است.

فضایل اهل بیت در منابع شیعه و اهل سنت

پیداست که قرائت اهل بیت در بین پیروان تشیع و تسنن واجد اختلافاتی است. در عین حال، هستند صاحب نظرانی از اهل تسنن که آرایشان با شیعه مطابقت دارد. این عده با استناد به منابع حدیثی مذهب خود، شواهد و قرائنی را عرضه می‌کنند که تردیدی در ثقه بودن آن منابع وجود ندارد.

دیدگاه مفسران امامیه درباره امر الهی منتسب به امامت اهل بیت

از نظر شیعه امامیه، «امامت»، ریاست و منصبی الهی در امور دین و دنیا مثل مقام «نبوت» است که تنها فرق آن با نبوت در وحی است. مطابق این تعریف، ریاست در امور دین و دنیا، از وظایف امام واجب‌الاطاعه است که شیعه دوازده امامی به آن ملتزم است و جزء اصول دین نیز قرار می‌گیرد. با مراجعه به کتاب‌های کلامی و فلسفی و عرفانی به وجود دو تفسیر برای «امامت» پی می‌بریم:

تعریف کلامی: مطابق این تعریف، «امامت» ریاستی است بر عموم، توسط یک شخص، در امور دین و دنیا (Hilli, 1996).
تعریف فلسفی - عرفانی: مطابق این تعریف، «امامت» منصبی است الهی همانند نبوت، و بین این دو، یعنی امامت و نبوت، هیچ فرقی جز وحی نیست. امامت استمرار تمام وظایف نبوت، به جز تحمل وحی الهی است و نیز نوعی تصرف در باطن و نفوس افراد برای رساندن آنها به کمال مطلوب. مطابق این تعریف، ریاست در امور دین و دنیا یکی از وظایف امام است و این همان معنایی است که شیعه دوازده امامی به آن ملتزم است. لذا امامت را به همین جهت جزء اصول دین به حساب می‌آورد. «امامت، حقیقتی و رای مقام اطاعت یا

فقال: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا. عَيْنًا يُشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا. يُوفُونَ بِالْآذَانِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا...» إلى قوله: «وَ كَانَ سَعِيهِمْ مَشْكُورًا».

دیدگاه مفسران زیدیه درباره امر الهی منتسب به امامت

اهل بیت

زیدیه از جمله فرقه‌های اصیل و پرجمعیت شیعه است که بعد از کیسانیه، به عنوان فرقه جدید در تاریخ فرق و مذاهب شیعی مطرح گشتند. زیدیه به فرقه‌ای گفته می‌شود که پس از شهادت امام حسین، اعتقاد به امامت امام معینی نداشتند و بر آن بودند که امامت از فرزندان فاطمه (س) استمرار داشته و دارای شرایط معینی است؛ از جمله آن که علیه ستمگران و ظالمان خروج می‌نماید. این گروه، پس از آن که زید بن علی در دوران حکومت هشام بن عبدالملک اموی دست به قیام زد، گرد او جمع شدند و به این ترتیب او را امام خود دانستند و زیدیه نام گرفتند (Nawbakhti, 1991). زید بن علی در سال ۵۷ هجری قمری متولد و در سال ۱۲۲ هجری قمری در قیامی خونین در کوفه بر دستگاه خلافت اموی شورید و سرانجام به شهادت رسید. پس از آن علویان بسیاری با الهام گرفتن از قیام وی در سراسر سرزمین‌های اسلامی دست به قیام زده و مکتبی با نام زیدیه شکل دادند که گروه قابل توجهی از شیعیان جهان اسلام، خود را پیرو آن می‌دانستند. در عصر ما نیز این مذهب در جنوب شبه جزیره عربستان، به ویژه کشور یمن، پیروانی دارد. امروزه دو جریان اصیل در میان زیدیه وجود دارد؛ یکی از آنها همان خط اصیل زیدیه قاسمیه است که افکار اندیشمندان سابق زیدیه را ترویج می‌نماید که می‌توان از آن با عنوان «زیدیه اهل بیته» یاد نمود، و در مقابل جریان دیگری وجود دارد که به وسیله عربستان در حال تقویت است که از آن به عنوان زیدیه سلفی یاد می‌شود (Farmanian, 2010). زیدیه اصیل بر این باورند که هر فاطمی نسبی که عالم زاهد شجاع و سخی باشد و با شمشیر قیام نماید و مردم را به خود دعوت نماید، امام واجب‌الاطاعه می‌باشد، خواه از فرزندان امام حسن باشد یا از اولاد امام حسین (Shahrastani, 1985). چنان که حاکم ابوسعید

علی ولدیك نذرا؟) فقال علیّ رضی الله عنه: إن برئ ولدای ممّا بهما صمت ثلاثة أيام، فقالت فاطمة كذلك، و قالت جاريتهما كذلك، فوهب الله لهما العافية.

فانطلق علیّ رضی الله عنه إلى سمعون اليهودیّ فاستقرض منه ثلاثة أصع من شعير، فطحنت الجارية صاعا، و خبزت منه خمسة أقراص، لكل واحد منهم قرص، و صلّى علیّ مع النبیّ صلّى الله علیه و سلّم المغرب ثمّ أتى المنزل، فوضع الطعام بين يديه، إذ أتاهم مسكين فوقف بالباب و قال: السّلام علیکم یا أهل بیت محمّد، مسكين من مساكين المسلمين، أطعمونی أطعمکم الله من موائد الجنّة، فسمعه علیّ رضی الله عنه فأنشأ يقول: فأعطوه طعامهم و لم يذوقوا ليلتهم إلّا الماء. فلما كان اليوم الثانی أصبحوا صياما، فطحنت الجارية الصّاع الثانی، و خبزت منه خمسة أقراص، فصلّى علیّ مع النبیّ صلّى الله علیه و سلّم، ثمّ أتى المنزل فوضع الطعام بين يديه، و إذا بیتیم قد وقف علی الباب، فقال: السّلام علیکم یا أهل بیت محمّد، أنا یتیم من أولاد المهاجرین، استشهد والدی يوم العقبة، أطعمونی أطعمکم الله من موائد الجنّة، فسمعه علیّ رضی الله عنه فأنشأ يقول: فأعطوه الطعام و باتوا علی الماء، فلما كان اليوم الثّالث، طحنت الجارية الصّاع الثّالث و صنعته خمسة أقراص، فصلّى علیّ مع النبیّ صلّى الله علیه و سلّم، ثمّ أتى المنزل فوضع الطعام بين يديه، فإذا بأسیر قد وقف بالباب، فقال: السّلام علیکم یا أهل بیت محمّد، تأسرونا و تشدّوننا و لا تطعموننا! أطعمونی فإنی أسیر أطعمکم الله من موائد الجنّة!! فسمعه علیّ فأنشأ يقول:

فأعطوه طعامهم و باتوا لم يذوقوا إلّا الماء. فلما أصبحوا اليوم الرّابع، أخذ علیّ رضی الله عنه الحسن بیده الیمنی، و الحسین بیده اليسری، و مضى بهما إلى رسول الله صلّى الله علیه و سلّم و هما یرتعشان من شدّة الجوع، فلما رأهما قال: (ماذا أرى بکم؟ انطلقوا بنا إلى فاطمة) فانطلقوا إليها فوجدوها فی محرابها و هی قد لصق بطنها بظهرها و غارت عیناها من شدّة الجوع، فقال صلّى الله علیه و سلّم: (واغوثاه یا الله، أهل بیت محمّد یموتون جوعا؟) فهبط جبریل علیه السّلام فقال: یا محمّد خذ ما أعطیت، هناک الله فی أهل بیتک، فقال: (و ما آخذ؟)

در نگاه اسماعیلیان، امام مرکز آسمان‌ها و قطب زمین است. برپایی نظام هستی به وجود امام و بقای عالم نیز به بقای اوست. امام صاحب اختیار انسان‌ها و دارنده همه اسباب و امکانات زمینی و آسمانی است. به این ترتیب، از نظر اسماعیلیه، امام در عالم همه کاره است و از سوی خداوند متعال اذن دارد که در تمام امور، صاحب اختیار همه انسان‌ها، جنیان و ملائکه باشد. در واقع، اسماعیلیه در زمینه توحید، الوهیت را از آن خدا می‌دانند، اما توحید ربوبی را به ائمه نسبت داده‌اند. عبادات بندگان در صورتی مورد قبول است که به ولایت ائمه معتقد باشند. نقش ائمه در نظام هستی و عالم کبیر مانند نقش قلب و یا عقل در عالم صغیر و وجود انسان است (Farmanian, 2010).

نتیجه‌گیری

مفهوم «امر الهی» در قرآن کریم و ارتباط آن با ولایت و امامت در روایات اسلامی، به‌عنوان یک اصل بنیادی در ساختار اجتماعی، سیاسی و دینی اسلام مطرح شده است. این پژوهش نشان داد که در قرآن، امر الهی نه تنها به‌عنوان یک فرمان عمومی برای هدایت بشر، بلکه مخصوصاً در زمینه‌های ولایت و امامت به‌طور خاص مورد تأکید قرار گرفته است. در این زمینه، ارتباط امر الهی با رهبری مسلمانان به‌عنوان یک اصل کلیدی در تفسیرهای مختلف قرآن و روایات اسلامی مشهود است. بررسی آیات قرآن و روایات اسلامی نشان داد که در دیدگاه شیعه، امامت به‌عنوان یک منصب الهی و ادامه‌دهنده راه نبوت، با نص الهی تعیین می‌شود، در حالی که در برخی دیدگاه‌های اهل سنت، مشروعیت رهبری بیشتر بر اساس شورا و اجماع مسلمانان استوار است. با این حال، در هر دو مکتب، امر الهی به‌عنوان یک منبع اصلی در مشروعیت‌بخشی به ولایت و امامت در نظر گرفته شده است. خروجی این تحقیق نشان می‌دهد که امر الهی در قرآن و روایات نه تنها نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب رهبران جامعه اسلامی ایفا می‌کند، بلکه مفهومی محوری در ساختار نظری رهبری اسلامی محسوب می‌شود. بر این اساس، مشروعیت رهبری و امامت در اسلام، وابسته به فرمان الهی است و این امر از اهمیت بالایی در تفسیر و تحلیل مسائل کلامی و سیاسی برخوردار است. ما در یافتیم

جشمی بیهقی می‌نویسد: عقیده محوری مذهب زیدیه، برتری دادن علی بن ابی‌طالب بر دیگر صحابه و افضلیت ایشان می‌باشد. آنان پس از امام حسین، امامت را در دو نسل امام حسن منحصر می‌دانند و در نظر آنان استحقاق امامت با دعوت و فضل خواهد بود نه با وراثت (Abu Sad, 1982). زیدیه پس از سه امام نخست، به وجود نص در تعیین امام اعتقادی ندارند و بر این باورند که از آن پس، هر یک از اولاد امام حسن و امام حسین که دارای شرایط خاص و صلاحیت‌های لازم باشد و در راه خدا قیام نماید و مردم را به طاعت خداوند و امامت خود دعوت نماید، امام خواهد بود و بر این باورند که از آن پس هر یک از اولاد امام حسن و امام حسین که دارای شرایط خاص و صلاحیت‌های لازم باشد و در راه خدا قیام نماید و مردم را به طاعت خداوند و امامت خود دعوت نماید امام خواهد بود. آنان وجود یک رهبر برای جامعه را در جهت برقراری نظم و نظامی پایدار برای زندگی بشری از مهم‌ترین مسائل می‌دانند. از همین رو، وجود امامت را واجب دانسته‌اند که مردم باید به کمک آن قیام نمایند. به عنوان نمونه، قاسم رسی، متوفای ۲۴۶ هجری، امامت را از بزرگ‌ترین مسائل اصول دین دانسته و آن را واجب‌ترین فریضه قلمداد می‌نماید (al-Rassi & Ibrahim ibn, 1993).

دیدگاه مفسران اسماعیلیه درباره امر الهی متناسب به امامت اهل بیت

اسماعیلیه، شاخه‌ای از مذهب شیعه است که در میانه سده دوم هجری شکل گرفت و در واقع نام عمومی فرقه‌هایی است که بعد از حضرت امام جعفر صادق (ع) به امامت فرزند بزرگ‌ترش اسماعیل، یا نواده‌اش محمد بن اسماعیل اعتقاد دارند. تفاوت اساسی این فرقه با شیعه دوازده‌امامی در این است که فرقه اسماعیلیه به هفت امام معتقدند و به جای امام موسی کاظم (ع)، اسماعیل و یا محمد بن اسماعیل را پس از امام جعفر الصادق (ع) امام خود می‌دانند (Bahmanpour, 2007). امامت در اسماعیلیه درجات، اقسام و انواع مختلفی دارد که در این مقاله نمی‌گنجد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The present study examines the divine command underlying the appointment of Imamate in the Holy Qur'an and Islamic narrations, focusing on the relationship between divine authority, sacred leadership, and the continuity of guidance in Islam. In Islamic thought, the Qur'an is not merely a revealed text of devotional and legal significance, but the primary and enduring source for understanding the structure of divine guidance after prophethood. Within this framework, the concept of Imamate emerges as a central theological and hermeneutical issue because it concerns the identity of those who legitimately carry forward the divine mission of interpretation, guidance, and implementation after the Prophet. The study begins from the premise that the Qur'anic discourse on leadership does not reduce guidance to social contract, communal preference, or merely historical succession, but frequently connects legitimate leadership to divine selection, divine command, and moral purification. This issue became one of the most consequential debates in Islamic intellectual history and played a formative role in the development of theological schools, sectarian identities, and competing interpretations of scriptural authority. The research therefore seeks to determine how the notion of divine appointment to Imamate is grounded in Qur'anic language and reinforced by Islamic narrations, especially through the interpretation of verse 73 of Surah al-Anbiya. It also explores how exegetes and theologians from the Imamiyya, Zaydiyya, Isma'iliyya, and Sunni traditions interpreted the same scriptural and narrative materials in light of their broader doctrinal commitments. In doing so, the study treats Imamate not as a marginal polemical topic but as a foundational category in Islamic theology, one through which questions of authority,

که مفاهیم ولایت و امامت در قرآن و روایات اسلامی، با توجه به امر الهی، نه تنها به‌عنوان اصول فقهی و کلامی بلکه به‌عنوان مفاهیم عملی و حکومتی نیز قابل بحث و بررسی است و تأثیر بسزایی در تحلیل نظام‌های سیاسی اسلامی در طول تاریخ داشته است.

infallibility, legitimacy, religious continuity, and the preservation of revelation are negotiated (Javadi Amoli, 2012, 2016; Rezvani, 2016; Tabatabai, 2011). The research is conducted through a descriptive-analytical approach based on library sources, classical tafsir works, hadith collections, theological texts, and historical writings, with special attention to the authenticity and doctrinal usage of narrations accepted among different Muslim groups (Khoei & Faqih Zadeh, 2020; Shaykh Baha'i, 1970; Sobhi Salih, 1986). A central scriptural basis of the study is the verse, "And We made them leaders guiding by Our command, and We revealed to them the doing of good deeds, the establishment of prayer, and the giving of alms, and they were worshippers of Us," which provides a highly concentrated account of divinely grounded leadership. The study argues that this verse presents Imamate as more than a merely administrative or political function. Rather, it depicts a rank granted by God, linked to guidance "by Our command," and supported by moral excellence, ritual devotion, and obedience. Classical and contemporary Shi'i exegetes have frequently understood this verse as evidence that Imamate is a distinct rank beyond prophethood and messengership in the ordinary sense of receiving and conveying revelation, because the Imam is entrusted not only with transmitting divine law but with actualizing it, cultivating human beings, and guiding them toward their divinely intended perfection (Javadi Amoli, 2016; Makarem Shirazi, 1994; Tabatabai, 2011; Tusi, 1993). On this reading, the phrase "guiding by Our command" signifies a kind of authoritative and effective guidance that transcends simple instruction and points toward a divinely sanctioned leadership able to direct the community inwardly and outwardly. The verse also establishes a link between this rank

and revealed moral action, since the leaders in question are inspired to perform good deeds, establish prayer, and pay alms, thereby embodying the ethical and devotional substance of the religion they lead. Such language, according to the study, makes it difficult to reduce the Qur'anic notion of sacred leadership to elective or purely communal criteria. Even when exegetes differ on the extension of the verse from previous prophets to the Imams of the Prophet's household, the internal logic of the verse strongly supports the idea that authentic religious leadership is rooted in divine bestowal rather than human designation alone (Ansarian, 2004; Bahrani, 1994; Fayz Kashani, 1994; Safavi, 2007). Thus, the verse functions in the article as both a theological premise and a hermeneutical key through which later narrations and doctrinal positions are evaluated.

The study then turns to the lexical and conceptual analysis of the terms Imam and Ahl al-Bayt in order to show that the debate over Imamate is inseparable from the semantic history of these expressions in the Qur'an, hadith, and Arabic lexicography. Lexicographers define imam as one who is followed in speech and action, whether a person, a book, a road, or another source of direction, and this breadth confirms that the term designates a normative point of reference and not merely a political ruler (Firuzabadi, 1994; Ibn Faris, 1984; Ibn Manzur, 1987; Turaihi, 1996; Zubaidi, 2007). Qur'anic usage reinforces this semantic range by applying the term to leaders of truth and, elsewhere, to leaders of falsehood, thereby confirming that imamate in itself denotes paradigmatic leadership whose moral value depends on its source and orientation. Within Islamic theological discourse, however, the term acquired a more specialized meaning as divinely authorized guidance in religion and worldly affairs, especially in Shi'i thought where it came to signify a continuation of the prophetic mission without independent legislative revelation (Hilli, 1996; Rezvani, 2016; Tabatabai, 2011). A parallel conceptual inquiry concerns the expression Ahl al-Bayt. Although the phrase may linguistically

denote household members in a broad sense, the study argues that in Islamic usage it came to function as a technical designation shaped by prophetic explanation. Lexical sources acknowledge broad possible meanings, including spouses and close kin, yet the article emphasizes that linguistic possibility alone cannot determine scriptural intent in passages where prophetic clarification exists (Firuzabadi, 1994; Ibn Faris, 1984; Ibn Manzur, 1987). This distinction between lexical and technical meaning is crucial. Just as the term salah linguistically refers to supplication but in Islamic law designates a specific act of worship, Ahl al-Bayt in revelatory discourse may have a specialized referent determined by transmitted reports. The article therefore argues that conceptual precision requires careful integration of lexicography, Qur'anic context, and hadith interpretation rather than reliance on language in abstraction from the prophetic tradition (Khosravi Hosseini, 1990; Mostafavi, 1994).

A major portion of the extended analysis is devoted to the narrations concerning the Household, above all the Hadith of the Cloak and the traditions surrounding the Verse of Purification. These narrations, transmitted in both Sunni and Shi'i sources, play a decisive role in defining the referent of Ahl al-Bayt and in establishing a special theological status for the Prophet, Ali, Fatimah, al-Hasan, and al-Husayn. Reports from Umm Salamah and others describe the Prophet gathering these figures under the cloak and invoking divine blessing upon them, while also declining to include others within that specific circle, despite affirming their righteousness in other respects (Asqalani, 1980; Haytami, 1875; Ibn Kathir, 2010; Suyuti, 1984; Tabarani, 1984). These reports are interpreted in the study as evidence that the phrase Ahl al-Bayt in its most theologically charged Qur'anic sense refers to a specifically identified group whose purity and authority are divinely marked. The Verse of Purification, situated among verses addressing the wives of the Prophet, generated interpretive controversy because of

contextual proximity; yet grammatical shifts in pronoun usage and the narrational corpus surrounding the verse have been taken by many exegetes to indicate that the clause concerning purification introduces a distinct referent rather than simply continuing the address to the wives (Khoei & Faqih Zadeh, 2020; Suyuti, 1984; Tabatabai, 2011; Zamakhshari, 1986). The study also notes traditions stating that the Prophet repeatedly came to the house of Fatimah and recited the verse of purification, reinforcing a stable and public identification of the purified Household (Tabarani, 1984; Tabari, 1991). In the article's analysis, these narrations do not merely offer devotional praise; they function doctrinally by delimiting the authoritative household and by supplying the narrative context within which claims of divinely appointed Imamate became intelligible and theologically compelling.

The comparative part of the study demonstrates that while Muslim schools differed in how they formulated the doctrine of Imamate, many of them continued to preserve traces of the special status of the Prophet's Household. Imamiyya theology developed the most systematic doctrine, defining Imamate as a divinely instituted office analogous to prophethood except for the cessation of legislative revelation. In this framework, the Imam possesses not only leadership in social and legal matters but also an inward guiding function by which believers are directed toward perfection, a view supported by philosophical and mystical elaborations in later Shi'i thought (Javadi Amoli, 2016; Rezvani, 2016; Tabatabai, 2011). Zaydi doctrine, although strongly affirming the excellence of Ali and the importance of the Prophet's descendants, does not generally insist on an explicit text designating each Imam after the earliest period, and instead ties legitimate imamate to descent from Fatimah together with knowledge, piety, courage, and active uprising against injustice (Abu Sad, 1982; al-Rassi & Ibrahim ibn, 1993; Farmanian, 2010; Nawbakhti, 1991; Shahrastani, 1985). Isma'ili thought further intensifies the cosmological and metaphysical role of the Imam, portraying him as

the axis of the world and the indispensable center of spiritual order, while maintaining that recognition of the Imam is essential for the validity of religious life (Bahmanpour, 2007; Farmanian, 2010). Sunni scholarship, by contrast, often grounds political legitimacy in consultation or communal agreement, yet a substantial body of Sunni tafsir and hadith literature still acknowledges the exalted rank of the Ahl al-Bayt and transmits reports on their purification, virtue, and closeness to the Prophet (Haytami, 1875; Ibn Kathir, 2010; Suyuti, 1984; Zamakhshari, 1986). The study therefore shows that sectarian divergence concerns not whether the Household is noble, but how their status is translated into a theory of ongoing divine authority in the Muslim community.

In conclusion, the study finds that the concept of divine command in the Qur'an, when read alongside the narrations on the Ahl al-Bayt, provides a coherent basis for understanding Imamate as a divinely grounded institution rather than a merely historical or political arrangement. Verse 73 of Surah al-Anbiya presents leadership as a God-given office defined by guidance through divine command, and the verse of purification, together with the Hadith of the Cloak and related reports, identifies a purified household whose authority cannot be adequately explained through ordinary kinship alone (Javadi Amoli, 2016; Suyuti, 1984; Tabarani, 1984; Tabatabai, 2011). The lexical evidence shows that language permits broad meanings for both imam and Ahl al-Bayt, but the prophetic usage preserved in the hadith corpus narrows those meanings in doctrinally significant contexts (Firuzabadi, 1994; Ibn Faris, 1984; Ibn Manzur, 1987). The comparative analysis of Imamiyya, Zaydiyya, Isma'iliyya, and Sunni perspectives further indicates that the struggle over Imamate was never a superficial political disagreement; it was a deep contest over the location of divine authority after the Prophet and the criteria by which legitimate religious guidance is known. The strongest conclusion of the research is that the Qur'anic and narrational materials jointly sustain a model in which sacred leadership is

inseparable from divine will, moral purification, and authoritative guidance. For this reason, the doctrine of Imamate remains central not only to classical kalam but also to contemporary reflection on Islamic legitimacy, religious interpretation, and the historical formation of Muslim political theology (Farmanian, 2010; Javadi Amoli, 2012; Rezvani, 2016; Shahrastani, 1985).

References

- Abu Sad, M. i. M. J. B. (1982). *Al-Tahdhib*. Bahmaniar Press.
- al-Rassi, Q., & Ibrahim ibn, I. (1993). *Al-Rawd al-Basim fi Fiqh al-Imam al-Qasim*. Muassasat al-Mustafa.
- Ansarian, H. (2004). *Translation of the Holy Quran*. Osveh Publications.
- Asqalani, A. i. A. i. H. (1980). *Fath al-Bari*. Dar Taybah.
- Bahmanpour, M. S. (2007). *Ismailiyyah from Past to Present*. Farhang-e Maktub.
- Bahrani, S. H. (1994). *Al-Burhan fi Tafsir al-Quran*. Bonyad Besat.
- Boroujerdi, E. (1957). *Tafsir Jame*. Asr-e Zohur.
- Farmanian, M. (2010). *History and Beliefs of the Zaydiyya* (2 ed.). Nashr-e Adyan.
- Fayz Kashani, M. i. S. M. (1994). *Tafsir al-Safi* (2 ed.). Maktab al-Sadr.
- Firuzabadi, M. i. Y. (1994). *Al-Qamus al-Muhit*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Haytami, I. H. S. a.-D. A. a.-A. (1875). *Al-Sawa'iq al-Muhriqah fi al-Radd ala Ahl al-Bida*. Noor Digital Library.
- Hilli, I. M. J. a.-D. H. i. Y. (1996). *Khulasat al-Aqwal fi Marifat al-Rijal*. Muassasat Nashr al-Fiqahah.
- Ibn Asakir, A. a.-Q. A. i. H. (1994). *Tarikh Madinat Dimashq*. Dar al-Fikr.
- Ibn Faris, A. a.-H. A. i. Z. (1984). *Mujam Maqayis al-Lughah*. Islamic Propagation Office.
- Ibn Kathir, I. i. U. (2010). *Tafsir Ibn Kathir*. Dar al-Risalah al-Alamiyyah.
- Ibn Manzur, J. a.-D. M. i. M. (1987). *Lisan al-Arab*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Javadi Amoli, A. (2012). *Human Expectation from Religion* (8 ed.). Esra Publications.
- Javadi Amoli, A. (2016). *Tafsir Tasnim* (6 ed.). Esra Publications.
- Khoei, A., & Faqih Zadeh, A. (2020). *An Introduction to the Science of Rijal*. Amir Kabir Publications.
- Khosravi Hosseini, G. (1990). *Translation and Study of Mufradat Alfaz al-Quran*. Mortazavi Publications.
- Makarem Shirazi, N. (1994). *Translation of the Holy Quran*. Dar al-Quran al-Karim.
- Marashi Najafi, S. a.-D. (2014). *Genealogical Trees of the Family of the Noble Messenger*. Baqir al-Olum Research Institute.
- Mostafavi, H. (1994). *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Quran al-Karim*. Eslami Publications.
- Nawbakhti, H. i. M. (1991). *Firqat al-Shiah*. Dar al-Adwa.
- Rezvani, A. A. (2016). *Shiism Studies and Responses to Doubts*. Mahdism Specialized Center.
- Safavi, S. M. R. (2007). *Translation of the Quran Based on Tafsir al-Mizan*. Daftar Nashr-e Maaref.
- Shahrastani, M. i. A. a.-K. (1985). *Al-Milal wa al-Nihal* (3 ed.). Al-Sharif al-Radi.
- Shaykh Baha'i, M. i. H. A. (1970). *Al-Wajizah fi Ilm al-Dirayah*. Basirati Press.
- Sobhi Salih, I. (1986). *Ulum al-Hadith wa Mustalahuh*. Dar al-Ilm lil-Malayin.
- Suyuti, J. a.-D. A. a.-R. (1984). *Al-Durr al-Manthur fi al-Tafsir bi al-Mathur*. Marashi Najafi Library.
- Suyuti, J. a.-D. A. a.-R. (2007). *Lubab al-Nuqul fi Asbab al-Nuzul*. Dar al-Kutub al-Arabiyyah.
- Tabarani, S. i. A. (1984). *Al-Mujam al-Kabir* (2 ed.). Dar Ihya al-Turath al-Arabiyyah.
- Tabari, M. i. J. (1991). *Jami al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Dar al-Marifah.
- Tabatabai, M. H. (2011). *Translation of Tafsir al-Mizan*. Jameat al-Mudarrisin.
- Turaihi, F. a.-D. i. M. (1996). *Majma al-Bahrayn wa Matla al-Nayrayn*. Mortazavi Publications.
- Tusi, M. i. H. (1993). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran*. Dar al-Thaqafah.
- Wahidi Nishapuri, A. i. A. (2004). *Asbab al-Nuzul*. Nashr-e Ney.
- Zamakhshari, M. i. U. (1986). *Al-Kashshaf an Haqaiq Ghawamid al-Tanzil*. Dar al-Kutub al-Arabiyyah.
- Zubaidi, M. N. (2007). *Al-Taysir fi al-Tafsir lil-Quran*. Dar al-Mahajjah al-Bayda.